

تصمیمات دادگاهها

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه عدم نیت ازدواج غیر قانونی را بزه دانسته

ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی ماده ۱ قانون ازدواج

کشور بعنوان حفظ قانون نسبت به حکم دادگاه استان درخواست فرجام و بدین شرح اعتراض شده (راجع صدور حکم کیفر برای عدم نیت ازدواج چون گناه عدم اقدام مثبت رقتی تحقق پیدا میکند که ازدواج مشروع و قانونی و قابل نیت در دفاتر بوده باشد و در این مورد به لحاظ اینکه ازدواج برخلاف مقررات قانون مدنی و ماده ۱۰۶۰ آن قانون که ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی نداشته باشد موکول با اجازه مخصوص از طرف دولت نموده و بدون تحصیل اجازه مخصوص صورت گرفته است نمیتوان آنرا ازدواج قانونی و عدم اقدام به نیت را طبق قوانین گناه دانست لذا اصدار حکم بیکماه حبس تأدیبی برای عدم نیت آن مخالف منظور قانون است و از این جهت از یک قسمت حکم (کیفر بیکماه حبس به لحاظ عدم نیت ازدواج) فقط برای حفظ قانون بموجب ماده ۴۶۴ آئین دادرسی کیفری درخواست فرجام میشود) و در نظر هیئت شعبه این اعتراض بر حکم مورد درخواست وارد است لذا بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری حکم مورد درخواست بانفاق آراء شکسته میشود و چون این شکست بدرخواست دادسرای دیوان کشور و برای حفظ قانون است طبق شق پنجم ماده ۴۵۸ برای رسیدگی مجدد رجوع نمیشود]

یکی از اتباع خارجه بانهم اینکه بدون اجازه مخصوص با دختر ایرانی ازدواج کرده و ازدواج را هم به نیت رسانیده مورد تعقیب واقع شده و دادگاه شهرستان در قسمت عدم نیت ازدواج بعنوان اینکه ازدواج نامشروع قابل نیت نیست او را تبرئه و از جهت ازدواج با دختر ایرانی بدون اجازه با استناد ماده ۱۷ قانون ازدواج غیاباً بشش ماه حبس تأدیبی محکوم میشود - متهم بر آن حکم اعتراض کرده و دادگاه در این مرحله تخفیف بیشتری در باره اولایم دیده و او را بدو ماه حبس تأدیبی محکوم میکند - متهم و دادستان پژوهش خواسته و دادگاه استان حکم تبرئه را (با استناد اینکه ازدواج مشروع بوده و محقق شده و طرفین اعتراف داشته اند) کسینخته و طبق ماده ۱ قانون ازدواج بیکماه حبس تأدیبی محکوم گردیده و در قسمت دیگر استوار میشود - دادستان و محکوم علیه فرجام خواسته و شعبه (۲) دیوان کشور در حکم شماره ۲۷۶۸ بتاریخ ۱۸/۱/۱۸ چنین رأی داده است:

(راجع بدرخواست فرجام دادستان استان و محکوم علیه چون حکم مورد درخواست طبق ماده واحده مصوب ۲۴/۳/۱۳۱ اساساً قابل فرجام شناخته نشده و بموجب ماده ۴۵۴ آئین دادرسی کیفری دادخواستهای مزبور بانفاق آراء و ازده میشود - لیکن نظر باینکه از طرف دادسرای دیوان

رویه دیوان کشور بر استواری

در مورد بیکه دادگاه کیفر اعدام را تا حد اقل حبس با کاربائین آورده

ماده ۴۴۵ و ۱۹۲ و قسمت اخیر ماده ۱۷۱ قانون کیفر

کسی بانهم ضرب منتهی بفوت مورد تعقیب دادسرای شهرستان واقع شده و دیوان جنائی با استناد قسمت اخیر ماده ۱۷۱ قانون

ماده ۱۹۲ فقط مقتضی آن بوده است که از اعدام بعیس مؤبد و از حبس مؤبد بعیس موقت با اعمال شاقه تنزل نماید بنابراین تنزل از حد اکثر حبس موقت با اعمال شاقه (۱۵ سال) متناسب با گناه ارتکابی گناهکار نیست و از این حیث حکم فرجام خواسته مخالف قانون است) وارد نیست چه طبق مواد استنادی دادگاه تخفیف کیفر اعدام نادر درجه که بعیس موقت با اعمال ناقه میرسد در این مورد جایز بوده و دادگاه هم قانوناً الزامی نداشته که حد اکثر آن را در باره متهم معین نماید و تعیین کیفر هم مابین حد اقل و اکثر مدنی که در قانون معین شده موقوف بنظر دادگاه حکم دهنده است بنابراین حکم فرجام خواسته بانفاق آراء استوار میگردد.

کیفر ورعایت تخفیف با اجازه مواد ۴۴ و ۱۹۲ آن قانون متهم را سه سال حبس با کار محکوم میکند دادستان استان و محکوم علیه فرجام خواسته و شعبه (۲) دیوان کشور در حکم شماره ۲۸۵۲ بتاريخ ۱۶/۱۱/۱۸ چنین رأی داده است:

(اعتراض دادرسی استان بر حکم فرجام خواسته بدین مضمون دادگاه جنائی با تطبیق زره منسب ب قسمت اخیر ماده ۱۷۱ بملت گذشت خواهان خصوصی با استفاده از ماده ۱۹۲ و ۴۴ قانون کیفر همگانی کیفر فرجام خوانده را سه سال حبس با کار تعیین نموده است در حالیکه اعمال دودرجه تخفیف با استناد

تصمیم دیوان کشور بر استواری

در مورد تبرئه متهم بانقتال مال غیر از لحاظ عدم علم بمال دیگری بودن

ماده ۸ قانون انتقال مال غیر

متهم تبرئه میشود) - بر اثر فرجام خواهی دادستان استان شعبه (۲) دیوان کشور در داد نامه شماره ۲۸۶۴ بتاريخ ۱۸/۱۱/۱۸ چنین رأی داده است:

(اعتراض داد سرای استان بر حکم فرجام خواسته بخلاصه آنکه دلایل موجود حاکی از بزه کاری متهم میباشد و دادگاه بدون توجه بان دلایل حکم تبرئه او را صادر کرده و اردنیست چه بطوریکه از حکم مورد درخواست مستفاد است دادگاه متوجه بدلائل مزبوره بوده و بشرحیکه در حکم خود اشعار داشته عمل متهم را از لحاظ موجود بودن قیود وارطان لازم برای بزه موضوع اتهام (انتقال مال غیر) قابل تعقیب کیفری ندانسته و با ملاحظه کیفیات اشعاری در حکم مورد درخواست اشکالی بر نظر دادگاه متوجه نیست و چون از جهات دیگر نیز حکم فرجام خواسته خالی از اشکال مؤثر در شکست میباشد و بانفاق آراء استوار میگردد)

کسی با اتهام فروختن ملک دیگری با سند رسمی تحت تعقیب درآمد و با استناد ماده ۸ قانون انتقال مال غیر ادعای نامه بدیوان جنائی تقدیم میشود دیوان جنائی پس از رسیدگی با این مفاد رأی میدهد (هر چند بنا بر اظهار متهم مسلم است که يك نفر در روز تعدید حدود که بر اثر تقاضای ثبت از ناحیه متهم بعمل آمده در محضر نماینده ثبت و با حضور شخص متهم اظهار داشته است که این اراضی را از شهر داری خریداری کرده است و بنا بر این متهم میدانسته است که مشارالیه نسبت باراضی مورد تقاضای ثبت او اعتراض دارد ولی مجرد این اظهار خاصه که اعتراض قانونی هم بر تقاضای ثبت متهم در موعد مقرر قانونی بعمل نیامده است و وقوع معامله با مشتری در محضر رسمی کاشف از بلا معارض بودن زمین مورد معامله و استعمال محضر مراتب را از ثبت کل حسب مقررات جاریه میباشد و دلیلی که حاکی از علم متهم بصورت ورقه مالکیت بنام مالک واقعی باشد نیست میآید و بنا بر این عمل متهم بر ماده ۸ قانون انتقال مال غیر منطبق نیست و

تصمیم دیوان کشور بر استواری

در مورد بیکه دادگاه حکم با عمار کفیل از پرداخت وجه الکفاله داده

ماده ۱۳۶ مکرر آئین دادرسی کیفری و شق ۶ ماده يك آئین نامه آن

کسی بخواسته اعار از پرداخت وجه الکفاله در دادگاه شهرستان | بظرفیت دادستان دادخواست تقدیم داشته و دادگاه اعیار او را

در پرداخت وجه الکفاله بکمرته ثابت دانسته و حکم بپرداخت مبلغ باقسط میدهد از این حکم دو طرف بترهش خواسته اند و حکم پس از رسیدگی در دادگاه استان استوار میشود. دادستان استان فرجامخواسته و شعبه (۴) دیوان کشور در حکم شماره ۲۸۰۶ بتاریخ ۱۵/۱۱/۱۸ چنین رأی داده است: (اعتراض دادستان باینکه (قانون اعسار در دو مورد دعوی اعسار را قابل قبول دانسته (اعسار از هزینه دادرسی و اعسار از محکوم به) و وجه الکفاله که از کفیل طبق ماده ۱۳۶ مکرر آئین دادرسی کیفری بامر دادستان گرفته میشود در ردیف هیچیک از این دو مورد نیست

بملاحظه مورد ۶ ماده يك آئین نامه ماده ۱۳۶ مکرر قانون مذکور وارد نیست زیرا در آنجا تصریح شده است که اثر کفیل متهم بخواهد ثابت نماید پس از صدور قرار قبول کفالت مفلس شده است میتواند بمحکمه رجوع نماید و اعتراض مشارالیه باینکه طبق گواهی کلاتری ملائت کفیل محرز گردیده و گواهان شهادتی برفع مدعی اعسار که قابل استفاده باشد نداده اند مربوط بنظر و تشخیص دادگاه محسوب است که مورد رسیدگی فرجامی نمیشود و اشکال دیگری نیز که موثر و موجب شکستن حکم مورد شکایت باشد بنظر نمیرسد لذا حکم مزبور اتفاق آراء استوار میشود)

رأی دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه گذشت مدعی خصوصی را از نظر آنکه بیش از شکایت رسمی بوده بی اثر دانسته

ماده ۲۱۲ و ۲۷۷ قانون کیفر همگانی

جوانی ۱۷ ساله دانش آموز بانهاام رابطه نامشروع با زن شوهر دار مورد تعقیب واقع و در دادگاه جنحه سه ماه حبس بردارالتأدیب محکوم میشود و در مرحله بترهش اعتراض محکوم علیه را بعنوان گذشت شوهر از لحاظ آنکه نامه حاکی از گذشت که شوهر بدیرستان نوشته پیش از شکایت بدادسرا بوده و بی اثر است و ارد ندیده و حکم را استوار کرده است - دیوان کشور شعبه (۲) در حکم شماره ۲۵۰۰ مورخ ۶/۱۰/۱۸ چنین رأی داده است:

(هر چند اعتراض فرجامخواه بر حکم مورد در خواست رسیدگی فرجامی دایر باینکه (چون خواهان خصوصی طبق اظهاری که در جواب بازپرس نموده از حق شخصی خود سرف نظر کرده و باینحال بزه موضوع اتهام از لحاظ جنبه عمومی قابل تعقیب نبوده) موجه نیست زیرا بطوریکه دادگاه در حکم خود اشعار داشته از اظهار خواهان خصوصی در آن موقع با ملاحظه عبارت سؤال بازپرس که فقط گذشت او را نسبت به واسطه ایجاد رابطه موضوع پرسش قرار داده و در

این موقع نظری به تعقیب یا عدم تعقیب متهم در بین نبوده گذشت او نسبت بمتهم استفاده نمیشود ولیکن اعتراض دیگر فرجام خواه در این زمینه خلاصه آنکه (شاکی خصوصی بمناسبت اینکه بدو شکایت خود را با اداره داده بوده گذشت نامه ای هم بان اداره داده شده و دادگاه آن گذشت نامه را هم منشاء اثر ندانسته) بالنتیجه وارد است زیرا دادگاه با فرض اینکه صدور گذشت نامه مزبور از شخص شاکی محرز باشد استناد اینکه برگه مزبور قبل از آن بوده که شاکی بمامورین ذی ربط شکایت کرده باشد مؤثر در امر ندانسته در صورتیکه با فرض تحقق صدور گذشت نامه از شاکی تقدم آن بر تاریخ شکایت موجب سلب اثر از آن نخواهد بود و بهر تقدیر با فرض تحقق گذشت حق خصوصی ساقط شده محسوب و در بزه هائیکه تعقیب جنبه عمومی آن موقوف بشکایت خواهان خصوصی است مؤثر خواهد بود لذا حکم فرجام خواسته از جهت استدلال مزبور مغلف اصول و قانون بشمار میرود و بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری اتفاق آراء شکسته میشود ...)

تصمیم دیوان کشور بر عودت پرونده

در موردیکه عبارت فرجام خواه صریح در فرجامخواهی نباشد

ماده ۴۴۰ آئین دادرسی کیفری

(عبارت‌ی که بنماینده اداره دارائی نسبت داده شده و ذیل دادنامه نوشته شده است) بدیوان کشور مراجعه خواهد شد تقاضا میشود پرونده را بدفتر دیوان کشور احاله فرمایند) صریح در فرجام خواستن نیست بلکه اخبار از این است که فرجام خواسته خواهد شد بنابراین باتفاق اراء عبارت مزبور فرجامخواهی تلقی نشده و مقرر میشود پرونده عودت داده شود)

حکم برائت کسی از ارتکاب قاچاق در دادگاه شهرستان صادر میشود و بر اثر پژوهش خواستن اداره دارائی دادگاه استان رسیدگی کرده و حکم را استوار میکند - نماینده اداره دارائی ذیل حکم در موقع ابلاغ نوشته است (بدیوان کشور مراجعه خواهد شد تقاضا میشود پرونده را بدفتر دیوان کشور احاله فرمائید) شعبه (۵) دیوان کشور در دادنامه شماره ۲۹۴۸ بتاریخ ۱۸/۱۱/۲۵ چنین رای داده است:

تصمیم دیوان کشور بر وازدن دادخواست

در مورد فرجامخواهی از وازدن دادخواست دادگاه استان (شعبه فرجامی)

تبصره ماده ۱۵ قانون تسریع

چنین رای داده است:
(نظر باینکه حکم صادر از دادگاه استان که فرجام خوانده در خواست اعاده دادرسی را نسبت بآن نموده بر طبق ماده ۱۵ قانون تسریع متبع وقت در تعقیب رسیدگی فرجامی بوده و بموجب تبصره ماده نامبرده هرگونه حکم و قراری که از دادگاه مزبور صادر میشود قابل سیر فرجامی در دیوان کشور نمیباشد و در آئین دادرسی مدنی هم پذیرفتن دادخواست فرجامی از احکام و قرارهای دادگاه استان که بمناسبت مرجعیت فرجامی در آن قضیه صادر میشود تجویز نگردیده بنابراین دادخواست فرجامی قابل قبول نیست و باتفاق آراء وازده میشود)

کسی دادخواستی بدادگاه بخش تقدیم کرده ومدعی شده که خواننده در ملک او مداخله و بنام خود به ثبت داده است پس از طی مراحل نخستین پژوهش دادگاه استان بعنوان فرجامی رسیدگی کرده و حکم محکومیت خواننده را استوار کرده است محکوم علیه پس از مدتی دادخواست اعاده دادرسی بدادگاه استان نامبرده تقدیم میکند دادگاه (بعنوان اینکه حکمی که خواهان درخواست اعاده دادرسی از آن نموده اگرچه ماهوی است ولی بعنوان فرجامی صادر شده و این حکم را نمیتوان حکم پژوهشی دانست) دادخواست را وامیزند شعبه (۳) دیوان کشور در دادنامه شماره ۲۸۸۳ بتاریخ ۱۸/۱۱/۲۷

رویه دیوان کشور بر ورود شکایت

در موردیکه اداره باز نشستگی اعاده حیثیت را مربوط بپایه خدمتگذار ندانسته

ماده ۱۹ اصلاحی و ماده ۵۷ قانون کیفر

یکی از کارمندان دولت بدیوان کشور شکایت کرده که در ۱۳۰۵ بدو سال حبس تادیبی محکوم شده

استخدام رسمی دولتی محروم خواهند بود و اشعاری ندارد که پس از انقضاء مدت مجازات و دوره محرومیت استخدام آنها از پایه يك شروع شود و دلیل دیگری نیز که دلالت بر این مطلب کند بنظر نمیرسد بلکه میتوان از ماده ۵۷ قانون مجازات عمومی و موارد دیگر که تغییر باعاده حیثیت و محو آثار محکومیت سابق از سجل جزائی شده است استنباط کرد که بعد از مدت مقرر در قانون اثری از محکومیت سابق باقی نمانده و شخص محکوم بحال قبل از محکومیت خود بر میگردد بنابراین شکایت کارمند نامبرده از اینجهت وارد و عدم تصدیق سوابق خدمت و پایه خدمت مشارالیه که قبل از محکومیت داشته مورد ندارد)

و پس از اعاده حیثیت دوباره بشغل دولتی با پایه سه منصوب شده و اداره بازنشستگی باستناد ماده ۱۹ اصلاحی قانون کیفر از صدور سند خدمت و احتساب پیشینه خدمت او خود داری میکند اداره نامبرده در پاسخ اظهار داشته که طبق ماده ۱۹ اصلاحی این قبیل اشخاص نمیتوانند از مزایای استخدامی بیش از محکومیت استفاده کنند و مثل کسانی که پیشینه خدمت ندارند ممکن است داخل خدمت شوند دیوان کشور شعبه (۴) در حکم شماره ۲۹۱۴ بتاریخ ۱۸/۱۱/۲۲ چنین رای داده است:

(چون ماده ۱۹ اصلاحی قانون مجازات عمومی مصوب اسفند ۳۱۲۲ بیش از این دلالت ندارد که کسانی که بعلت ارتکاب یکی از جنحه های مصرح در ماده مزبوره محکوم میشوند در ظرف مدتی که مقرر شده از حق

رای دیوان کشور بر استواری

در موردیکه دادگاه پژوهش اعتراض نسبت بعمل کارشناس را وارد ندیده

ماده ۴۵۷ آئین دادرسی مدنی

را منوط بنظر کارشناس دانسته و کارشناسان نیز با رعایت مقررات قانونی تعیین و پس از معاینه محل عقیده خود را کتباً اظهار و بر طبق آن حکم صادر شده با اینحال اعتراض فرجام خواهان باینکه کارشناسان خبر ویت نداشته اند ایراد بنظر دادگاه است که مورد رسیدگی فرجامی واقع نمیشود و حکم فرجام خواسته که از حیث رعایت اصول و مقررات نیز خالی از اشکال میباشد بانفاق آراء باستناد ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات آزمایشی مبرم است)

کسی بر تحدید حدودی که مستدعی ثبت معرفی کرده اعتراض نموده دادگاه نخستین قرار معاینه محلی داده و پس از انجام آن ارجاع بکارشناس کرده کارشناسان پس از معاینه محل حدود مورد نزاع را تشخیص و تعیین کرده و دادگاه طبق آن رای داده محکوم علیه از آن حکم پژوهش خواسته و بکارشناسی کارشناسان اعتراض کرده دادگاه اعتراض را وارد ندیده و حکم را استوار کرده دیوان کشور شعبه (۳) در حکم شماره ۱۱۳۳ مورخ ۱۸/۵/۲۹ چنین رای داده است:

(چون دادگاه تشخیص وضعیت محل مورد نزاع

تصمیم هیئت همگانی دیوان کشور بر شکستن

راجع باینکه دادگاه در مورد ورشکسته به تقصیر هریک از تخلفات را بزه جداگانه دانسته

مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ قانون تجارت و ماده ۲ الحاقی

بشاریخ ۱۸/۹/۲۹ چنین رای داده است :

« مفاد اعتراض دادستان استان اینست که دادگاه هریک از دو فقره علت ورشکستگی بتقصیر را که تخلف از ماده ۵۴۱ و ۵۴۲ قانون تجارت باشد جرم مستقلی دانسته و جرم ارتكابی را متعدد فرض نموده و با رعایت ماده ۲ الحاقی بآئین دادرسی کیفری برای متهم مجازات معین کرده است در صورتیکه ورشکستگی بتقصیر هریک جرم بوده متنبی علت آن دو فقره است و این اعتراض وارد است و چون این تخلف در تعیین مجازات موثر است حکم فرجاخواسته بانفاق آراء مطابق ماده ۴۳۰ قانون آئین دادرسی شکسته شده . »

کسی باتهام انتقال مال غیر با سند رسمی و ورشکستگی بتقصیر مورد تعقیب واقع شده و در دادگاه جنائی از بزه انتقال مال غیر تبرئه و نسبت بورشکستگی بتقصیر برای هریک از تخلفات او از فقرات مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ قانون تجارت با رعایت تعدد و تخفیف بیکسال حبس تادیبی محکوم میگردد - این حکم در دیوان کشور « بملاحظه اینکه دادگاه هریک از تخلفات را بزه مستقلی دانسته » شکسته شده و دادگاه جنائی دیگر متهم را بهمان کیفیت ها از جهت تخلف از مواد نامبرده محکوم و برای مجموع بزه ها (ورشکستگی بتقصیر) هم بیکسال حبس تادیبی محکوم میکند - هیئت همگانی دیوان کشور بر اثر فرجام خواهی دادستان استان در دادنامه شماره ۲۵۷۵

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه تفسیری بر خلاف مفاد وقفنامه کرده

ماده ۵۶۴ آئین دادرسی مدنی و ماده ۸۲ قانون مدنی

و هكذا (ما تماقبوا و تناسلوا نسلا بعد نسل و عقباً بعد عقب) که ایجاب وقف با عبارت فوق صحیحاً واقع و کامل گردیده است و عبارت مزبور از جهت اینکه میگوید (بر اولاد ذکور معینه) معلوم میشود که موقوف علیهم در موقع عقد محصور معین بوده اند و از عبارت (و اولاد ذکور اولاد ذکور خود) معلوم است که اولاد ذکور معینه اولاد بلا فصل خود واقف بوده اند و اولاد اولاد معین نبوده اند و از جملات (نسلا بعد نسل و عقباً بعد عقب) معلوم است که نظر واقف بر ترتب اعقاب بوده باین معنی که موقوف علیهم در درجه اول اولاد معینه خود واقف بوده اند و هریک از آنها حسب الشرط میبایست سهم خود را که متساوی بوده ضبط نماید و بعد از فوت هریک از آنان اولاد او سهم او را متساویا باید تصرف نمایند و در صورت

چند نفر بنخواستہ رقبائی بر کسی در دادگاه شهرستان اقامه دعوی کرده و دادگاه خواننده را بتسلیم خواسته محکوم مینماید از این حکم محکوم علیه پژوهش خواسته و در جریان رسیدگی کس دیگر بعنوان شخص ثالث وارد دادرسی شده و دادگاه استان حکم نخستین را نسبت بقسمتی از خواسته استوار و نسبت بقسمتی که مورد اعتراض ثالث بوده پس از رسیدگی دعوی او را ثابت ندانسته است - دیوان کشور بر اثر فرجاخواهی شخص ثالث حکم را شکسته و قضیه در دادگاه استان دیگر مطرح میشود - دادگاه اخیر چنین رای میدهد (اصل عبارت و جمله که بعنوان ایجاب عقد وقفیت در وقفنامه قید شده این است «وقف مؤبد و حبس مخلد نمودم بر اولاد ذکور معینه و اولاد ذکور اولاد ذکور خود

نداشتن اولاد ذکور سهم متوفی بین سایر برادران خود متساویاً تقسیم شود بهمین منوال هم اولاد هر يك از اولاد نسبت بسهم پدر خود عمل نمایند و این منظور از عبارتیکه ضمن شرایط مذکور است نیز تایید مینود از جمله عبارت (وکل واحد از موقوف علیهم بقدر الحصة خود تصرف نمایند) و از جمله عبارت (و بهیچ کس اجازه ندهند مگر برادران خود) و خصوصاً این عبارت اخیر کاملاً صریح است که متصرفین هر يك خصوصاً در هر دوره وزمانی باید باهم برادر باشند یعنی حصه هر پدری که با اولاد او رسیده باید بین برادران بوده و اجازه تصرف بغیر برادران خود ندهند و بنا بر شرطی که دایر بر تصرف هر يك از برادران در حصه خود شده است اجازه اجاره دادن و توکیل غیر برادران) داده نشده تصرف پدر از طرف اولاد خود و تصرف اعمام صحیح نیست و چون تصرف و استفاده از منافع که بالمباشره قید شده ملازمه بانصرف در رقبه دارد قهراً صاحبان هر سهمی از منافع باید بقدر سهم خود از رقبات نیز متصرف باشند یا خود بالمباشره استفاده نمایند و یا بیکی از برادران بعنوان توکیل واگذار نماید (در صورت غیبت خود) علیهذا دعوی اشتراك كل اولاد و اولاد اولاد اولاد ما تناسلو در زمان واحد بطور تساوی مخالف منظور واقف است و دعوی مدعیان بدوی و اشخاص ثالث که کلاً مبتنی بر دعوی اشتراك كل اولاد و مبتنی بر واگذاری حقوق از دیگران یا ولایت بر صفار خود یا قیومت بر صفار دیگران است صحیح نبوده و چون وقفنامه مورد تصدیق تمام ذوی الحقوق و اصحاب دعوی و در حکم سند رسمی است رای حکمها نیز که مبتنی بر تشریکی دانستن وقف بر خلاف مفاد وقفنامه و منظور واقف و بالتسبیح هم بر خلاف مقررات

ماده ۸۲ قانون مدنی است لذا بر طبق فقره اول و سوم از ماده ۲۶ قانون حکمیت باطل و غیر نافذ است علیهذا حکم مستأنف عنه در قسمت ملک ... معلول و فسخ میشود و دعوی مدعیان بدوی در غیر قسمت طرفیت ... احد مدعیان بدوی باشخص ثالث که طرفیت خود را با مشارالیه بابت سهم ادعائی شخص خود باصلاح خاتمه داده است و دعوی اشخاص ثالث که در مرحله استینافی داخل شده اند از جهات و مبانی که دعوی کرده اند محکوم ببطال دعوی میباشند) - بر اثر فرجامخواستن شخص ثالث محکوم علیه شنبه ۴ دیوان کشور در دادنامه شماره ۲۸۱۴ بتاريخ ۱۸/۱۱/۲۲ چنین رای داده است :

(چون تفسیریکه دادگاه کرده و تریبی که برای موقوف علیهم قائل شده بر خلاف مفاد عبارت و وقفنامه و دعوی اشخاص دعوی است بجهت اینکه اگر مقصود از عبارت و وقفنامه (ما تعاقبوا و تناسلوا نسل بعد نسل و عقباً بعد عقب) ترتب در اعیان و طبقات باشد چنانکه بعضی از اصحاب دعوی ادعا میکنند در اینصورت مادامیکه از طبقه مقدم اولاد کسی باقی باشند و بتطبقه موخر نمیرسد و طبقه مؤخر حقیقی نخواهند داشت و اگر مقصود از عبارت مذکور ترتب طبقات نبوده و برای بیان دوام و استمرار و وقف در اولاد باشد تمام اولاد واقف که موجود باشند اعم از طبقه مقدم و طبقات موخر در تمام موقوفه شریک خواهند بود و تفسیر دادگاه باینکه سهم هر يك از اولاد بعد از فوت او باید میان اولاد او تقسیم شود ولو اینکه در طبقه اول اولاد دیگری در عرض او موجود باشند بر خلاف هر دو معنی است که اصحاب دعوی از عبارت و وقفنامه کرده و بر خلاف مفاد صریح و وقفنامه است بنابراین حکم مورد شکایت بموجب ماده ۵۶۴ آیین دادرسی شکسته میشود ... »